

منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه روابط بین‌الملل

□ محمدقیوم عرفانی *

چکیده

در این مقاله از منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه روابط بین‌الملل بحث می‌شود. با توجه به اینکه مقاومت در برابر سلطه و دفاع از خانه و کاشانه یک امر فطری و غریزی است، دانش فقه نیز مقاومت در مقابل سلط‌گری را واجب دانسته و بر منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی تأکید دارد. حال پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که دانش فقه بر اساس کدام مبانی، ادله و چارچوب فقهی تسلط کفار بر ممالک اسلامی را ممنوع می‌داند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ بدان پرسش به آزمون گذاشته شده، آن است که دانش فقه در چارچوب قاعده نفی سلطه، اصل عزت، قاعده لاضرر و نظریه جهاد دفاعی با سلطه و سلطه‌گرایی مبارزه، و از تسلط کفار بر ممالک اسلامی منع و نهی می‌کند. بررسی و تبیین ادله و مبانی این قواعد و چارچوب‌ها آشکارا اثبات می‌کنند که در فقه اسلامی تسلط کفار بر ممالک اسلامی ممنوع و غیر قابل پذیرش است؛ چرا که این امر در تضاد با قواعد مسلم فقهی از جمله قاعده نفی سلطه، قاعده لاضرر، اصل عزت اسلام و مسلمانان و نظریه جهاد دفاعی است. این قواعد و چارچوب‌ها به روشنی تسلط کفار بر ممالک اسلامی را منع می‌کند و دفاع از سرزمین اسلامی را حتی فراتر از مرزها به منظور حفظ قلمرو اسلامی توصیه نموده و کمک مسلمانان به یکدیگر را در این امر خطیر واجب می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: ممالک اسلامی، سلطه، جهاد دفاعی، نفی سبیل، اصل عزت، قاعده لاضرر، کفار، دانش فقه.

* دانش‌آموخته دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی سَلَامَةُ الْعَالَمِیَه.

۱. درآمد: تبیین مسئله، سؤال اصلی و فرضیه

مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی ممالک مختلف اسلامی و غیر اسلامی نشان می‌دهد که ملت‌ها نسبت به سرزمین و قلمرو فرهنگی، جغرافیایی و حیطه زندگی خویش از حساسیت‌های بسیار بالایی برخوردار است؛ به حدی که در این راه از جان و عزیزان خود مایه می‌گذارند و به قولی سر می‌دهند ولی سرزمین نمی‌دهند. البته، دفاع از خانه و کاشانه یک امر فطری است؛ چنانکه نیز یک امر غریزی است که از این‌رو در حیوانات هم به شدت مشاهده می‌شود. با این وصف، انسان‌ها به این دلیل که تحت تأثیر آموزه‌های مختلف دینی و غیر دینی هم می‌باشند؛ موضع‌گیری‌هایش نسبت به قلمرو و سرزمین متفاوت، هدف‌مند و انگیزه‌مند می‌شود. در کشورهای اسلامی، یکی از دانش‌هایی که نقش بسیار عمده و مهم در دفاع از سرزمین و ممالک اسلامی و اخراج بیگانگان و کفار از آن و مبارزه با استعمار و امپریالیسم را داشته است، دانش فقه است. دانش فقه، نقش یاد شده را با دستورات و احکامی که برای مسلمانان در این ارتباط بیان کرده، به نمایش گذاشته و از تسلط کفار بر ممالک اسلامی به شدت منع کرده است؛ اما اینک پرسش آن است که دانش فقه بر اساس کدام چارچوب و مطابق با کدام مبانی و ادله‌ای تسلط کفار بر ممالک اسلامی را منع و نهی کرده است؟ در پاسخ این پرسش، فرضیه‌ای که با شیوه تحلیلی و توصیفی به آزمون گذاشته می‌شود آن است که فقه در چارچوب قاعده نفی سلطه، اصل عزت، قاعده لاضرر و نظریه جهاد دفاعی با سلطه و سلطه‌گرایی مبارزه، و از تسلط کفار بر ممالک اسلامی نهی می‌کند. به منظور اثبات یا تأیید فرضیه فوق، ابتدا واژه سلطه، تبیین مفهومی شده، سپس منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی در چارچوب‌ها و قواعد یادشده تبیین فقهی می‌شوند.

۲. مفهوم سلطه

۲-۱. معنای لغوی سلطه

سلطه در لغت به معنای قدرت، تسلط و فرمانروایی است. همچنین سلطه اشاره دارد به رابطه آمیخته به قدرت بین دو فرد، دو گروه یا دو دولت که به موجب آن یک طرف بر طرف دیگر

مسلط گردد. سلطه، مظهر عینی و ملموس قدرت است. در بنیان هر سلطه سیاسی، رابطه فرماندهی و فرمانبری وجود دارد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

۲-۲. معنای اصطلاحی سلطه

در اصطلاح، سلطه به سیاستی گفته می‌شود که هدف آن تسلط یک کشور بر کشورهای دیگر است (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۸: ۵). نظام سلطه به سیستم و مجموعه‌ای از دولت‌ها اطلاق می‌شود که با شیوه سلطه‌جویی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بر دیگر کشورها، حقوق و منافع آنان را نادیده گرفته و منافع خود را ترجیح دهند (همان: ۶). به بیان دیگر نظام سلطه اشاره به سیستم حاکم بر نظام بین الملل دارد که خود متشکل از دو ساحت هنجاری و ساختاری است. این دو ساحت مکمل یکدیگر و تشکیل‌دهنده سیستم حاکم بر روابط بین الملل هستند. ساختار در حقیقت همان توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی است که تعاملات بین دولت‌ها را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند هریک از کنشگران چه موقعیتی در سیستم بین الملل دارند. ساختار کنونی نظام بین الملل بر حسب توزیع قدرت، مشتمل بر سلسله‌مراتبی از بازیگران با قدرت‌های مختلف است که با توجه به موقعیتی که در آن قرار دارند می‌توانند ایفای نقش کنند. هنجار همان ایدئولوژی حاکم بر عرصه بین الملل است. از بعد هنجاری سیستم کنونی بین الملل متکی و مبتنی بر هنجارهای غربی، خصوصاً لیبرالیسم است (همان: ۸-۹).

سلطه می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد. ولایت در اسلام از سنخ سلطه مشروع است که بر اساس عقل یا قانون برقرار می‌شود. سلطه نامشروع بر مبنای زور و تغلب ایجاد می‌گردد. اعمال سلطه می‌تواند سخت یا نرم، مستقیم یا غیر مستقیم باشد. تحمیل اراده در چارچوب ابزارهای نظامی و اقتصادی، اعمال سلطه سخت است. سلطه نرم در چارچوب ابزارهای غیرمادی اعمال می‌شود؛ برای مثال با تغییر یا تضعیف بیش و اندیشه مقاومت در برابر مداخله‌گری، حس مبارزه و مقاومت به مرور زمان در کشور هدف از بین می‌رود و بدین‌سان زمینه برای اعمال سلطه فراهم می‌شود. همچنین اقدامات فرهنگی و نرم نظام سلطه در میان جوامع بشری در جهت اسلام‌هراسی از همین قبیل است.

نظام سلطه می‌تواند با توجه به شرایط مختلف محیطی، انسانی و ساختاری سلطه خود را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اعمال کند. امروزه پیاده کردن سلطه بیشتر به شکل غیر مستقیم است، هرچند در برخی مناطق همچون گذشته بر اعمال سلطه مستقیم تمرکز و تأکید کرده است؛ برای مثال، نظام سلطه در افغانستان و عراق به این صورت وارد شدند. در افغانستان، پس از بیست سال، نظام سلطه متوجه شد که نمی‌تواند به این صورت بر کشورهای دیگر مسلط شود. به همین دلیل، افغانستان را بسیار مفتضحانه ترک کردند.

سلطه می‌تواند به صورت تک یا چند بعدی مطرح گردد. اگر نظام سلطه تشخیص دهد که ملتی را صرفاً به لحاظ سیاسی یا اقتصادی و... تحت سلطه قرار دهد، به این سنخ سلطه، سلطه تک بعدی گفته می‌شود. سلطه چند بعدی، کشور هدف را در حوزه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره تحت سلطه قرار می‌دهد. البته در نظام بین‌الملل محذوراتی برای اعمال سلطه وجود دارند؛ اما نظام سلطه به دلیل برتری‌هایی که در عرصه‌های مختلف نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی دارد، می‌تواند به راحتی موانع و محذورات را در جهت رسیدن به اهداف خود برطرف سازد. از این‌رو درون نظام سلطه میزان اثرگذاری و اثرپذیری کنشگران با موقعیت آنها در این نظام ارتباط مستقیم دارد.

۳. تبیین فقهی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی

در این بخش منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی در چارچوب چند قاعده فقهی تبیین می‌شود.

۳-۱. قاعده نفی سلطه

این قاعده یکی از قواعد مهم فقهی است که از تسلط کفار بر ممالک اسلامی منع و نهی می‌کند. مطابق قاعده نفی سلطه، خداوند حکمی را جعل نمی‌کند که موجب سلطه کفار بر مسلمانان گردد؛ از این‌رو، خداوند متعال به هیچ وجه و مطلقاً راضی نیست که کفار بر مسلمانان مسلط گردد که یک نوع از این سلطه، سلطه کفار بر ممالک اسلامی، به ویژه بر سرزمین آنان است. از مبانی و ادله این قاعده به روشنی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی به دست می‌آید.

۳-۱-۱. ادله فقهی نفی سلطه

اینک دلایلی که از منابع فقهی بر قاعده نفی سلطه دلالت می‌کنند، به شکل اختصار بیان می‌شوند:

۱. آیه نفی سلطه: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند تا ابد اجازه نداده که کافران کم‌ترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند.

سبیل در لغت به معنای «راه» است؛ اما در اصطلاح فقهی، عبارت است از «غلبه کافر بر مسلمان» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/۱۸۹). این قاعده به دلیل کاربست واژه «سبیل» در آیه، به قاعده «نفی سبیل» نیز مشهور است.

مراد از «جعل منفی» در آیه جعل تشریعی است، نه تکوینی. در عالم واقع و تکوین، سلطه کافران بر مسلمانان قابل مشاهده و انکارناپذیر است. در مقام تشریع و جعل تشریعی، خداوند، احکام و قوانینی را جعل و وضع نکرده است که موجب سلطه کفار بر مسلمانان گردد (موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۵).

آیه نفی سبیل آنگاه به عنوان اساس روابط خارجی و دیپلماتیک دولت اسلامی مطرح می‌شود که کلمه «سبیل» به معنای سلطه و غلبه لحاظ شود. برخی آن را به معنای «حجت» گرفته‌اند. ابن عربی سه وجه برای آن بیان کرده است که از هر سه وجه، معنای سلطه استفاده می‌شود؛ ولی دو وجه اول آن به سلطه تکوینی و وجه آخری به سلطه تشریعی مربوط است (ابن عربی، بی تا: ۱/۵۱۰).

آیه مذکور از دو جهت معنای عموم را می‌رساند:

اولاً، از آن رو که کلمه «سبیل» نکره است و «در سیاق نفی» (وَلَنْ يَجْعَلَ) آمده است، معنای عموم را می‌رساند. از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق و حجت، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر مسلمانان نباید چیره شوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۴/۱۷۵).

ثانیاً، گستره نفی سلطه به قرینه مقابله، محدود به مؤمنین نمی‌شود؛ بلکه همه مسلمانان را شامل است (موحدی لنکرانی، پیشین: ۲۵۲).

اصل نفی سلطه از قواعد ثانوی فقه است و بر قواعد اولی فقهی حاکم و مقدم است؛ برای مثال، اگر قراردادی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد و به محض کشف اینکه آن قرارداد به زیان جامعه اسلامی است و موجب سلطه کفار بر مسلمانان می‌شود، بر اساس اصل نفی سیل، آن قرارداد باطل است. هرچند این قرارداد بر پایه اصل وفای به عهد و آیه (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ) (اسراء: ۳۴) فسخ آن جایز نیست؛ ولی اینجا قاعده نفی سیل بر قاعده وفای به عهد مقدم و حاکم می‌شود. به تعبیر برخی از پژوهشگران، قاعده نفی سلطه در روابط خارجی و دیپلماتیک اسلام و مسلمانان به اصطلاح «حق و تو» دارد (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۲۶).

۲. آیه حرمت ولایت کافر: قرآن کریم در آیات متعدد، مسلمانان را از پذیرش ولایت کفار بر حذر می‌دارد. از جمله این آیه شریفه است که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ
تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۴۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران
را به جای مؤمنان ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل
آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!

منظور از (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) به قرینه مقابله، مسلمانان است و خداوند مسلمانان را از گرفتن ولی کافر برای خود نهی کرده است و نهی نیز دلالت بر حرمت دارد، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف باشد.

با کمال تأسف باید گفت که امروزه برخی از ممالک اسلامی گاو شیرده برای ممالک کفر و سلطه‌گر شده‌اند و کفار را به مثابه دوست و ولی خود پذیرفته‌اند که این امر با نص آیه مزبور در تضاد است.

قرائتی از این آیه چند پیام از جمله پیام‌های زیر را دریافت کرده است:

یکی، حرمت هر گونه روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها در سیاست خارجی دولت اسلامی، و به صورت کلی هر اقدامی که به سلطه کفار بر مسلمانان بیانجامد. دیگری، نداشتن پاسخ و توجیه منطقی ذلت‌پذیری مسلمانان در برابر خداوند: (أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا) (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۱۷/۲).

مکارم شیرازی و همکارانش نوشته است که قرارداد کافر به عنوان ولی و تکیه‌گاه مسلمان، یک جرم و قانون‌شکنی آشکار و شرک به خداوند است و این کار با توجه به قانون عدالت پروردگار، موجب استحقاق مجازات شدیدی می‌شود. از این رو به دنبال آن می‌فرماید: «آیا می‌خواهید دلیل روشنی بر ضد خود در پیشگاه پروردگار درست کنید» (مکارم شیرازی و دیگران، پیشین: ۱۸۰/۴).

۳. مناسبت حکم و موضوع: موضوع شرافت و عزت اسلام ایجاب می‌کند که در احکام و مقررات خود حکمی که موجب ذلت و خواری مسلمانان در برابر کفار می‌شود، قرار ندهد (شریعتی، ۱۳۹۳: ۲۱۷). قرآن مجید در باره عزت می‌فرماید: (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (منافقون: ۶۰).

با توجه به این دلایل می‌توان گفت وقتی خداوند متعال حکمی که به ذلت مسلمانان منتهی شود، تشریع نمی‌کند، از باب تنقیح مناط قطعی می‌توان گفت که خداوند متعال راضی به سلطه کفار بر مسلمانان نیست (شریعتی، پیشین: ۲۱۷).

۴. حدیث نبوی: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُون» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۳۳۴)؛ اسلام، دین برتر است و چیزی از آن برتر نیست و کافران همانند مردگان‌اند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند.

در مورد گستره قاعده باید گفت، به اعتقاد فقیهان، قاعده نفی سلطه یا نفی سبیل هر گونه سلطه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره را شامل می‌شود و رابطه سلطه‌آور در هر شکل و از هر طریق را نفی می‌کند (شریعتی، پیشین: ۲۲۰).

۳-۲. قاعده لاضرر

به نظر می‌رسد ضرر و زیانی فراتر از این نیست که ممالک اسلامی، تحت سلطه و سیطره نظام سلطه و دولت‌های سلطه‌طلب، زیاده‌خواه و استثمارگر قرار گیرند و بدون رضایت مردم این کشورها بر سرنوشت‌شان مسلط شوند و اختیار و آزادی و استقلال را از آنها بگیرند. چنانکه در قضیه سمره و مرد انصاری که حوزه بسیار خردتر از حوزه روابط بین‌الملل است، این اتفاق

می‌افتد. استقلال و آزادی مرد انصاری و خانواده وی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. پیامبر اعظم اسلام ﷺ با این موضوع برخورد جدی دارد که در بند زیر بیان می‌شود.

این قاعده از حدیثی اخذ شده که پیامبر ۹ فرموده است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ». این حدیث در مورد سَمُرَةَ بِنْتُ جُنْدَب آمده که گفته شده است او در حیاط خانه مردی از انصار درخت خرمایی داشت یا به نقل دیگر او باغی داشت که راه آن باغ از حیاط منزل مرد انصاری می‌گذشت و او بدون اجازه صاحب خانه، از همان طریق وارد باغ می‌شد یا از درخت خود سرکشی می‌کرد. مرد انصاری مرتب از او می‌خواست که بدون اجازه این کار را نکند؛ اما سمره به هیچ وجه زیر بار این امر نرفت. در نهایت سبب ناراحتی مرد انصاری شد و ایشان پیامبر اسلام را از این ماجرا باخبر ساخت و نزد ایشان اظهار ناراحتی و شکایت کرد. پیامبر ۹ سمره را خواست و به او دستور داد که هر وقت خواستی از درخت یا باغ خود سر بزنی از صاحب خانه اجازه بگیر. سمره قبول نکرد. سپس پیامبر ﷺ با او بر سر قیمت درخت وارد بحث شد و مبلغ را هر چه بالا می‌برد، همچنان او قبول نمی‌کرد. در نهایت پیامبر ﷺ فرمود که به جای این درخت درختی در بهشت به شما می‌دهم، او باز هم نپذیرفت. پس از این، پیامبر ﷺ رو به مرد انصاری کرد و فرمود: «بُرُو درخت را از ریشه برکن و جلو او بیانداز؛ چرا که ضرر و ضراری وجود ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۹۲-۲۹۳).

به لحاظ حیطه و گستره قاعده گفته می‌شود که دو واژه «ضرر» و «ضرار» مطلق‌اند و هر نوع ضرر اعم از ضرر در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، نظامی-امنیتی، یا ضرر مالی، جانی و حیثیتی و یا ضررهای ناشی از موضوع یا حکم و نیز ضرر از ناحیه هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی را شامل می‌شود (شریعتی، پیشین: ۱۳۳).

به هر صورت، به رغم مباحث متعدد و متفاوت علمی و نظری‌ای که در باره قاعده لاضرر از وجوه گوناگونی وجود دارند؛ ولی این قاعده یکی از قواعد مسلم و معتبر فقهی است که از پشتوانه‌های لازم برخوردار می‌باشد و در ابواب مختلف فقهی به کار می‌رود. همچنین هیچ فقیهی منکر اطلاق این قاعده در مورد مصادیق غیر فردی و غیر اقتصادی نشده است. از این رو، به راحتی می‌توان از این قاعده در این بحث و به طور کلی در حوزه فقه روابط بین‌الملل بهره

برد و به روشنی بیان نمود که بر اساس قاعده‌ی لاضرر، تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه ممنوع است.

۳-۳. اصل عزّت

حفظ عزت مسلمانان در سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی با سایر دولت‌ها یک اصل خدشه‌ناپذیر دینی است. آیاتی که بر عزّت مؤمنان و مسلمانان دلالت می‌کنند (نساء: ۱۳۸) و همچنین حدیث مشهور اعتلا از مستندات فقهی این اصل برشمرده می‌شوند. این اصل با تحت سلطه‌بودن مسلمانان همخوانی ندارد و در صورت تلاش سلطه‌گران برای سلطه‌پذیر کردن مسلمانان، اصل عزت اسلامی، مقاومت را گزینه‌ی پیش‌رو و واجب می‌داند. بنابراین، یکی از دلایل فقهی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی «اصل عزّت» مسلمانان است.

معنای لغوی عزت در فرهنگ فارسی «عزیز شدن، گرامی شدن و ارجمند شدن» است. در این بحث، مراد از عزت، توانایی و قدرتی است که در دل و جان انسان و جامعه به گونه‌ای وجود پیدا کند که او را از تسلیم و گرنش در برابر دشمن درونی و برونی باز بدارد.

عزت، به بیان دیگر یعنی قدرتی که در دل و جان و روح انسان و جامعه به نوعی ایجاد و پرورده شود که او را دارای ظرفیت و پتانسیلی بسازد که در برابر هر ذلّت و موجبات ذلّتی تسلیم‌ناپذیر گردد.

عزت، هم به عنوان خصلت فردی و هم به مثابه روحیه جمعی مطرح است. معنای عزت در هر دو صورت تفاوتی ندارد. آنان که از عزت برخوردارند تن به پستی نداده، مرتکب امور دنی و پست نمی‌شوند. چه بسا برای حفظ عزت و کرامت خود هزینه‌های سنگینی می‌پردازند. دلایلی که برای نفی سلطه بیان شد، همگی بر اصل عزت نیز دلالت دارند و به دلالت مطابقی یا التزامی از عزت اسلام و مسلمانان سخن می‌گویند. همچنین خداوند متعال در باره عزت مؤمنین می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸) بر همین مبنای قرآنی است که روایات فراوانی از عزت مؤمن سخن گفته است. از جمله امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَلَمْ يَفَوْضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ
اللَّهُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۹۲)؛

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد به او واگذار
نکرده است؛ چرا که خداوند فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.

در تعبیر دیگری از امام صادق نقل شده است که ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۵۶)؛ ذلیل کردن نفس به
مؤمن واگذار نشده است.

به نظر می‌رسد که منظور از این روایات این است که فرد مؤمن این اجازه را به خود نمی‌دهد
که عزتش لکه‌دار شود. لذا می‌توان گفت که اختیاری در کار هست؛ اما ایمان انسان مانع است
از اینکه در مسیر ذلت گام بردارد. از این رو، باید با تقویت ایمان بر عزت هر چه بیشتر خود
همت گماشت. از طریق اتصال به فرد یا خانواده‌ای نمی‌توان عزیز شد؛ چرا که پیامبر اعظم
اسلام فرموده است: «مَنْ إِعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ» (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۴۵)؛ یعنی هر کسی که به
وسیله بندگان عزت بجوید، خداوند ذلیلش گرداند. طریق عزت‌مندی را پیامبر رحمت اسلام
به بشریت نشان می‌دهد: فرمان الهی را عزیز بدار تا خداوند تو را عزیز گرداند.

از منظر آیت الله خامنه‌ای نیز عنصر اصلی عزت مسلمانان اسلام است؛ در واقع اسلام و
عمل به دستورهای آن عین عزت و شرافت است (اندیشکده برهان، ۱۳۹۸: ۴۰).

عزت ملی در ارتباط با سایر ملت‌ها مطرح است و عبارت می‌باشد از عدم وابستگی و عدم
تحقیر و ذلت یک کشور در عرصه جهانی و داشتن استقلال در نظر و عمل (همان: ۱۶).
روشن‌ترین تعریف عزت ملی، حفظ شأن و موقعیت جامعه و دولت اسلامی در نظام بین‌الملل
است. بر مسلمانان فرض است که در جامعه جهانی به هر طریق ممکن، عزت خود را حفظ
نمایند (همان: ۱۲۱).

اصل عزت، در کنار اصل حکمت و مصلحت در سیاست خارجی دولت اسلامی مطرح
است و با نظر داشت اصل حکمت و مصلحت، اصل عزت حفظ یا تحصیل می‌شود. اصل عزت
با عمق استراتژیک نیز در پیوند است. عمق استراتژیک عبارت از قدرتی است که حاصل از

تصویر مثبت یک کنشگر بین‌المللی نزد سایر کنشگران و مبتنی بر مؤلفه‌های معنایی (هویتی) و مادی است (همان: ۸۴ و ۸۶). ماهیت معنایی و هویتی همان عزت ملی است (همان: ۸۴). بدین ترتیب، عزت ملی با امنیت هستی‌شناختی نیز مرتبط می‌شود؛ چرا که امنیت هستی‌شناختی نیز بر امنیت عناصر معنایی و هویتی تأکید دارد که از جمله آنها عزت ملی است.

۳-۴. جهاد دفاعی

جهاد دفاعی نیز تسلط کفار بر ممالک اسلامی را نمی‌پذیرد و از این‌رو جهاد دفاعی اساساً برای مقابله با سلطه شکل یافته است. جنگ، توسل به زور و سلطه، نه تنها در فقه اسلامی پذیرفته نیست؛ بلکه از منظر حقوق بین‌الملل نیز منفور و مردود است؛ مگر در موارد استثنائی. بدین لحاظ، یکی از قواعد اساسی حقوق بین‌الملل معاصر، تحریم جنگ و منع توسل به زور است.

۳-۴-۱. تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل

جنگ و توسل به زور که در دوران گذشته و به لحاظ حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکم بر روابط میان کشورها بود، امروزه به عنوان عامل ویرانگر روابط بین‌الملل و از این‌رو ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته شده است. البته حقوق بین‌الملل به رغم پذیرش اصل ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ، در مواردی مبادرت به جنگ را مشروع و قانونی دانسته است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۵۳۴). یکی از موارد استثنایی، حق دفاع مشروع از خود است که حقوق بین‌الملل آن را به رسمیت شناخته است. از این‌رو، کشوری که مورد «تجاوز» قرار گرفته، حق دارد که به منظور دفاع از خود به اعمال زور و سرکوب متجاوز بپردازد (همان: ۵۳۹). نوع کلاسیک جنگ که به آن جنگ مشروع یا عادلانه نیز گفته می‌شود، از دید مذهبی نوعی جنگ مقدس است که در راه اشاعه دین و مبارزه با کافران صورت می‌گیرد. جنگ‌های صلیبی را می‌توان نمونه روشن جنگ مشروع و عادلانه از دید متولیان کلیسای مسیحی در قرون وسطی دانست. در عصر جدید، اما این نوع جنگ جنبه مذهبی خود را در غرب تحت تأثیر نظریات اندیشمندانی همچون گروسیوس، واتل، ماکیاول و روسو از دست داده است (همان: ۵۳۸). نظریه جنگ مشروع یا عادلانه، اساساً ریشه در ادیان الهی همچون یهود، مسیحیت و اسلام

دارد، و این نظریه در دوران باستان و به ویژه در سده‌های میانه توانسته است که توسل بی‌قید و شرط به زور را تا اندازه‌ای محدود کند (همان).

تعریف کلی تجاوز که در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد موسوم به «قطعنامه تعریف تجاوز» در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ آمده عبارت است «از کاربرد نیروی مسلح به وسیله یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر» (همان: ۵۴۱).

اعمال تجاوزکارانه نیز در قطعنامه هشت ماده‌ای تعریف تجاوز، به شکل زیر فهرست شده است:

۱. تهاجم یا حمله مسلحانه به قلمرو یک کشور؛
 ۲. هر گونه اشغال نظامی، و لو مؤقت، که ناشی از آن تهاجم یا حمله مسلحانه باشد؛
 ۳. هر گونه الحاق جابرانه تمام یا بخشی از قلمرو یک کشور؛
 ۴. بمباران یا کاربرد سلاحی علیه کشور دیگر؛
 ۵. محاصره بنادر یا سواحل یک کشور به وسیله نیروهای مسلح کشور دیگر؛
 ۶. حمله مسلحانه به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یا ناوهای هوایی و دریایی غیر نظامی یک کشور؛
 ۷. استفاده یک کشور از نیروهای مسلح خود در قلمرو کشور هم‌پیمان، به صورتی که ناقض پیمان میان دو کشور باشد؛
 ۸. ادامه حضور نیروهای مسلح یک کشور در سرزمین کشور دیگر پس از انقضای مدت پیمان مذکور؛
 ۹. اجازه یک کشور به کشور دیگر مبنی بر اینکه سرزمین خود را به منظور انجام عملیات تجاوزکارانه علیه کشور ثالث در اختیار آن کشور گذارد؛
 ۱۰. اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یک کشور یا از جانب آن جهت انجام عملیات مسلحانه علیه کشور دیگر (همان: ۵۴۲).
- جنک تجاوزکارانه جنایتی علیه صلح بین‌المللی است و در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی می‌شود. البته، تعیین مسئول یا متجاوز بر اساس ماده ۳۹ منشور ملل متحد با شورای امنیت است (همان: ۵۴۳).

دفاع مشروع یک امر فطری، عقلی و عرفی است و کسی در آن تردید ندارد. در حقوق بین الملل عمومی آمده است که «دفاع مشروع جزء لاینفک هر نظام حقوقی است» (همان). یکی دیگر از اصول و قواعد مهم و مسلم حقوق بین الملل، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت هاست. بر مبنای این اصل، هیچ کشوری حق ندارد که در امور و سیاست های داخلی کشورها دخالت کند؛ چرا که این امر آسیبی به استقلال و حاکمیت کشورها وارد می سازد. در واقع، ریشه اصلی اصل عدم مداخله به اصل حاکمیت برابر دولت ها برمی گردد. معنای این اصل آن است که کلیه دولت ها، فارغ از تمام تفاوت هایی که با هم ممکن است داشته باشند، در امر حاکمیت دارای حق حاکمیت برابراند و این حق باید از سوی دولت ها محترم شمرده شود. اصل عدم مداخله، با این وجود نیز موارد استثنایی دارد. موارد استثنا در جایی است که مردم کشوری گرفتار حاکم یا گروه حاکم مستبد، ستمگر و طاغی شده باشد و حاکمیت این کشور هیچ گونه حق و حقوقی یا حقوق اساسی و بنیادین بشری را برای مردم کشورش قائل نباشد. اگر این نوع دولت های خودکامه و سرکوبگر در جامعه بین المللی به حال خود رها شوند، حقوق اساسی بشر نقض می شوند. از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد، نوعی مداخله بشر دوستانه در حقوق بین الملل مطرح شده است که به منظور حمایت از حقوق اساسی بشر صورت می گیرد. البته، این نوع مداخله در روابط بین الملل برای حمایت از مردمان تحت ستم تازگی دارد و شاید بیش از حدود سه چهار دهه از عمر آن نگذرد؛ ولی در اسلام سابقه بسیار طولانی داشته و در چارچوب حمایت از مظلومین، مستضعفین، نفی ظلم و سلطه و غیره مطرح شده است. چارچوب دیگری که برای مداخله در حقوق بین الملل مطرح شده است، مسئولیت حمایت است. در واقع، نظریه مسئولیت حمایت معتقد است که وقتی دولتی در حمایت از شهروندان خود عمل نکند، خود به خود حق حاکمیت وی از بین می رود و در این صورت، جامعه بین المللی مطابق منطق حقوق بین الملل برای مداخلات حمایتی واجد اختیار است.

۳-۴-۲. نظریه جهاد

در فقه اسلامی، تمامی مداخلات فوق در چارچوب نظریه جهاد قرار می‌گیرد که زوایای مختلف این نظریه اینک به بحث گرفته می‌شود.

جهاد را صاحب جواهر به این نحو تعریف می‌کند و می‌نویسد که جهاد یا از جهد به فتح جیم است که در لغت به معنای تعب (رنج) و مشقت است، یا جهاد از جهد است که در لغت به معنای وسع و طاقت است. در اصطلاح شرع اما جهاد، بذل جان و مال در جنگ با مشرکین و بغات بر وجه خاص است یا بذل و بخشش جان و مال و وسع در راه بالابردن کلمه اسلام و برپاکردن شعائر ایمان است. بنابراین، این تعریف از جهاد اعم از جهاد با کفار و بغات است؛ زیرا که اعزاز دین اعم از این نوع جهاد است (نجفی، ۱۳۹۲: ۳/۲۱).

کلمه «جهاد»، اگرچه در لغت به معنای هر گونه تلاش و کوشش به منظور تحقق بخشی به هرگونه هدفی به کار رفته است؛ اما در کاربرد قرآنی و فرهنگ اسلامی بار ارزشی مثبت دارد. پس جهاد بر فعالیت‌های رزمی و نظامی کفار و مشرکان - چه اینکه بین خودشان یا علیه مسلمانان باشد - اطلاق نمی‌شود. در فرهنگ قرآن و اسلام و در عرف مسلمین «جهاد» به جنگی گفته می‌شود که اهداف حق طلبانه و عادلانه دارد. از همین رو «جهاد» به «جنگ مقدس» نیز ترجمه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۳).

در ادامه این بحث لازم است به این نکته اشاره شود که از جهاد دفاعی دو برداشت موسع و مضیق انجام گرفته است. در برداشت موسع، حتی جهاد ابتدایی نیز نوعی جهاد دفاعی تلقی می‌شود. از این رو، لازم است معنای موسع جهاد دفاعی بررسی و تبیین شود.

یکی از مباحث مهم در مفهوم‌شناسی جهاد، شناخت دقیق قلمرو آن است. منظور از قلمرو جهاد آن است که جهاد با چه گروه‌ها و کسانی و در چه شرایطی لازم است. اگر این امر روشن گردد، مفهوم جهاد به یکی از دو معنای مضیق یا موسع روشن خواهد شد.

مطابق نظر برخی از اندیشمندان اسلامی و بر اساس آیات قرآن، جهاد با هشت دسته افراد واجب است:

۱. جهاد با مشرکان؛ در آیه ۳۶ سوره توبه، خداوند متعال خطاب به مسلمانان دستور

فرموده است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»؛ با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می کنند.

۲. جهاد با کفار؛ در آیات متعددی جهاد با کفار مطرح شده است؛ از جمله در آیات ۱۲۳ سورۀ توبه، ۵۲ فرقان و آیه ۴ سورۀ محمد. توبه، آیه ۱۲۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». فرقان، آیه ۵۲: «فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». محمد، آیه ۴: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ». در این آیات، کافر اعم از مشرک است و از این رو به هر غیر مسلمانی، چه مشرک و چه غیر مشرک، اطلاق می شود.

۳. جهاد با اهل کتاب؛ این نوع جهاد، از جمله در این آیه مطرح شده است: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه: ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام نمی شمردند و آیین حق را نمی پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود بپردازند.

۴. جهاد با منافقان؛ در این آیه، جهاد با منافق در کنار جهاد با کفار مطرح شده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ (توبه: ۷۳ و تحریم: ۹)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند! از منافقان به کفار باطنی نیز تعبیر شده است.

۵. جنگ با اهل بغی؛ این نوع جنگ و جنگ با منافقین از انواع مختلف جنگ های اسلامی برشمرده می شود؛ یعنی این نوع جنگ و جهادها در میان مسلمنان رخ می دهند. جنگ با بغات و شورشگران در این آیه مطرح شده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات: ۹)؛ اگر دو طائفه از مؤمنین

به جان هم افتادند بین‌شان اصلاح کنید. پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می‌کند با آن طائفه کارزار کنید تا به حکم اجبار تسلیم امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت بین آن دو طائفه به عدل اصلاح کنید (و باز هم توصیه می‌کنم که) عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت‌گستران را دوست می‌دارد.

برای بغی چند صورت قابل تصور است:

یکی، گروهی از مسلمانان که علیه حکومت و امام عادل بر حق قیام و خروج کنند. دیگری، یکی از حکومت‌های اسلامی بر حکومت اسلامی دیگر ستم روا دارد و به آن تجاوز کند. در این دو حال وظیفه مسلمانان است که با باغی، متجاوز و ستمگر جهاد و مبارزه کنند تا حکم حق را بپذیرند (مصباح یزدی، پیشین: ۱۳۳-۱۳۴).

۶. جهاد رهایی‌بخش؛ این نوع جهاد هنگامی لازم است که گروهی از مسلمانان، مورد ظلم و ستم کفار در دار الکفر قرار گیرند و این گروه، به هر دلیلی، توانایی مقابله با آنان را ندارند و امکان مهاجرت برای آنان به سرزمین اسلامی نیز نیست. جهاد رهایی‌بخش در این آیه آمده است:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء: ۷۵)؛ چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند بار الهما ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند بیرون کن، و نجات بده، و از ناحیه خود سرپرستی بر ای‌مان بفرست، و یا از جانب خود یار و مدد کاری برای‌مان روانه کن.

۷. جهاد به مفهوم مقابله به مثل؛ این نوع جهاد اختصاص به موارد خاصی ندارد؛ بلکه مسلمانان موظف‌اند با هر فرد یا گروهی که به مسلمانان دیگر تعدی کرده است، پیکار کنند.

۸. جهاد دفاعی؛ جهاد در این معنا نیز اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد؛ بلکه مسلمانان مکلف‌اند با هر فرد یا گروهی که اندیشه هر نوع تجاوز به مسلمانان، اعم از تعدی به مقدسات دینی، عرض، ناموس، جان، مال، سرزمین و غیره، داشته باشند، جهاد و پیکار کنند (مصباح یزدی، پیشین: ۱۳۵). جهاد دفاعی از جمله در این آیه مطرح شده است:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج: ۳۹ و ۴۰)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

از دیدگاه مصباح یزدی، جهاد دفاعی یکی از انواع جهاد است؛ و از این رو، ایشان دفاع را در معنای مضیق یادشده به کار می‌برد. وی جواز جهاد ابتدایی را از ضروریات فقه اسلامی دانسته و مدعی است در اصل تشریع جهاد ابتدایی، حتی اگر آن را دفاع بدانیم، هیچ تردیدی وجود ندارد. از نظر ایشان، جهاد ابتدایی را از باب «توسعه در اصطلاح» می‌توان از مقوله دفاع برشمرد؛ اما بر اساس معنای رایج و اصطلاحی «دفاع» نمی‌توان جهاد ابتدایی را مصداق دفاع دانست (مصباح یزدی، پیشین: ۱۳۹ و ۱۵۴).

در میان فقه‌های شیعی در باب جهاد ابتدایی سه نظریه وجود دارند. الف) مشهور فقها جهاد ابتدایی را امری واجب و منحصر به زمان حضور امام معصوم ۷ می‌دانند. ب) برخی دیگر از فقها، جهاد ابتدایی را در هر زمان، چه زمان حضور و چه زمان غیبت امام معصوم ۷ جایز نمی‌دانند. صالحی نجف‌آبادی، از جمله کسانی است که مطابق این دیدگاه، آیات مطلق جهاد را حمل بر آیات مقید کرده، و نتیجه می‌گیرد که جهاد تماماً در اسلام دفاعی است. ج) دسته سوم اندیشمندانی‌اند که از طریق تفسیر موسّع از «دفاع»، جهاد ابتدایی را انکار کرده‌اند. علامه طباطبایی و شاگردش شهید مطهری در کتاب «جهاد» خود از جمله این دسته هستند.

د) دسته چهارم معتقدند جهاد ابتدایی در زمان معصومین: جایز بود، و این امر مختص

امام معصوم^۷ نیست و به دوران غیبت نیز تسری می‌یابد. این دسته عمدتاً ذیل گفتمان اسلام سیاسی قرار گرفته و معتقد به نظریه ولایت فقیه می‌باشند. مصباح یزدی، محمد مهدی آصفی و آیت الله خامنه‌ای از این دسته‌اند.

۳-۴-۲-۱. حکم جهاد دفاعی

اقوال فقها در مورد جهاد دفاعی از قرار زیراند که در تمام این اقوال بحث از بیم تسلط کفار بر ممالک اسلامی مطرح است و این فقها حکم می‌کنند که مسلمانان باید با این پدیده مبارزه کنند.

الف) فقهای شیعه

شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه، جهاد را فرض کفایی دانسته و نوع ابتدایی آن را مشروط به حضور امام معصوم^{علیه السلام} می‌داند. او جهاد بدون حضور معصوم یا همراه پیشوای جور را خطا تلقی می‌کند؛ مگر اینکه مسلمانان مورد هجوم دشمن قرار گیرند، به گونه‌ای که بر نابودی اسلام یا گروهی از مسلمانان بیم رود. در این صورت، جهاد و دفاع از جان، از حوزه اسلام و از مسلمانان واجب است؛ ولی نه به قصد جهاد همراه پیشوای ستمگر (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۸۹ و ۲۹۰).

علامه حلی در تذکره الفقها نیز جهاد را به طور مطلق واجب کفایی می‌داند؛ مگر در سه مورد که واجب عینی است. یکی از آن موارد، وجوب عینی جنگ و دفع دشمن بر ساکنین سرزمینی است که مورد تاخت و تاز و هجوم کفار قرار گرفته است. در این مورد، جنگ و دفاع و اخراج دشمن بر ساکنین این سرزمین واجب عینی است (حلی، ۱۴۱۴: ۷/۹ و ۹). همچنین، ایشان دفع ضرر از مسلمانان را واجب کفایی می‌داند (همان: ۹). علامه حلی نیز جهاد ابتدایی را مخصوص زمان حضور دانسته، مرزبانی را که به قصد دفاع از خود و از اسلام کشته شود، شهید می‌داند (همان: ۴۵۳).

شهید ثانی در کتاب شرح لمعه انواع جهاد را بیان می‌کند و از آن جمله از جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی در برابر مهاجمین کافر نام می‌برد. وی حکم جهاد دفاعی را وجوب کفایی دانسته، مگر اینکه امام معصوم^{علیه السلام} به فرد خاصی دستور جهاد دهد که در این صورت واجب عینی می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲/۳۷۹ و ۳۸۰). در جهاد دفاعی اذن امام یا نائب وی را لازم

نمی‌داند؛ ولی جهاد ابتدایی را مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام می‌داند (همان: ۳۸۱).

نجفی در کتاب جواهر الکلام نیز جهاد ابتدایی را واجب کفایی دانسته و مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام یا منصوب امام برای جهاد برمی‌شمارد و این مسئله را ضروری فقه و فراتر از اجماع می‌داند (نجفی، ۱۳۹۲: ۹/۲۱ و ۱۱)؛ اما وجوب جهاد دفاعی را همچون سایر فقها منوط به این شرط ندانسته و اظهار می‌دارد که اگر دشمن به گروهی از مسلمانان حمله کند و از این طریق اساس اسلام مورد خطر قرار گیرد یا بیم سلطه دشمن بر سرزمین مسلمانان و اسارت آنان و چپاول اموالشان وجود داشته باشد، جنگ دفاعی واجب است و این جنگ نیز جنگ مقدس و جهاد می‌باشد؛ چرا که ادله جهاد مطلق‌اند؛ زمان حضور و غیبت، ابتدایی و دفاعی، جملگی، را شامل می‌شوند و روایات ناهی جهاد نیز مربوط به جهاد ابتدایی در زمان غیبت هستند. افزون بر همه، این نوع دفاع در زمان معصوم علیه السلام نیز از جهاد برشمرده می‌شد و مقتضای اصل، بقای آن در زمان غیبت است (همان: ۱۴ و ۱۵).

صاحب جواهر، هرچند جهاد ابتدایی را جهاد اصلی می‌داند؛ اما جنگ با مهاجمین خارجی را از ملحقات آن و از این‌رو، هم جهاد و هم دفاع می‌داند (همان: ۴). همو در جای دیگر می‌نویسد که اگر دشمنی از کفار بر مسلمانان حمله کند که خوف بر اساس اسلام به وجود آید، یا قصد استیلا بر سرزمین مسلمانان را داشته باشد و بخواهد مسلمانان را اسیر و اموالشان را چپاول کند، جهاد دفاعی بر همگان، خواه آزاد باشد یا بنده، زن باشد یا مرد، سالم باشد یا مریض، کور باشد یا لنگ اگر نیاز به اینها باشد، واجب است. این جهاد بر اساس قاعده «اقرّب فالاقرب» صورت می‌گیرد و اگر ساکنین سرزمین مورد تجاوز، قدرت مقاومت در برابر دشمن را به تنهایی نداشته باشد، جهاد دفاعی بر مسلمانان نزدیکتر به آن سرزمین واجب می‌شود (همان: ۱۸-۱۹).

امام خمینی در تحریر الوسیله، در بحث دفاع از مسئله ۱ تا ۴ می‌نویسد:

اگر دشمنی بلاد اسلامی و مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد که از آن بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین بیم رود، بر مسلمانان واجب است که از این تهاجم به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند. این دفاع نیز مشروط به

حضور امام ۷ و اذن او و اذن نائب خاص یا عام او نیست. اگر ترس تسلط بیشتری بر بلاد مسلمین و گسترش سلطه و گرفتن سرزمین مسلمانان یا اسیر نمودن آنها باشد، دفاع به هر وسیله‌ای که ممکن است واجب می‌باشد. اگر ترس از استیلای سیاسی و اقتصادی بر قلمرو اسلام وجود داشته باشد به نحوی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمانان و وهن اسلام و مسلمین شوند، دفاع با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، واجب است؛ همانند نخردن کالاهای آنان، ترك استفاده از آن کالاهای و به طور مطلق ترك رابطه و معامله با آنان (خمینی، ۱۳۹۲: ۱/ ۵۱۵).

ب) فقهای عامه

از فقهای عامه نیز به چند مورد اشاره می‌شود که اینان نیز جهاد دفاعی را واجب می‌دانند. در فقه حنفی آمده است که حفاظت از هر مکانی که بیم حمله دشمن به آن وجود داشته باشد، بر امام یا ساکنین آن مکان واجب عینی است. اگر آنان توان دفاع را نداشته باشند، کمک افراد نزدیک این مکان به اندازه کفایت واجب و فرض است تا مقاومت در برابر دشمن تحقق یابد (ابن عابدین، ۱۳۸۶: ۴/ ۱۲۴).

در فتح القدیر ابن همام حنفی آمده است که اگر دشمن بر سرزمینی از سرزمین‌های مسلمانان هجوم آورند، جهاد واجب عینی می‌شود (ابن الهمام، ۱۳۸۹: ۵/ ۴۳۹؛ الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۶: ۷/ ۹۸).

در کتاب الهدایه نیز آمده است که اگر دشمن بر سرزمینی حمله کند، دفاع بر جمیع مردم واجب است؛ زن می‌تواند بدون اذن شوهرش و عبد بدون اذن مولایش برای دفاع خارج شود؛ زیرا دفاع واجب عینی است (الفرغانی المرینانی، ۱۴۳۱: ۲/ ۳۷۸).

در فقه شافعی هم آمده است، هنگامی که کافران وارد سرزمین اسلامی شوند یا بر جزایر یا کوهی در سرزمین اسلامی حضور پیدا کنند، گرچه دور از شهر باشند، متجاوزان را ساکنین و اهالی آن سرزمین با هر وسیله ممکن باید دفع کنند. در این صورت، جهاد واجب عینی است؛ چرا که ورود کفار به سرزمین اسلامی خطری بزرگ است که به هیچ‌روی نباید مورد

اهمال قرار گیرد. پس باید برای دفع و اخراج دشمن کافر به آنچه امکان دارد، تلاش کرد (الخطیب الشربینی الشافعی، ۱۴۱۵: ۶/۲۳).

فقه حنبلی نیز جهاد را واجب کفایی دانسته و بر آن است که در دو جا واجب عینی است: یکی موردی است که دو گروه مسلمان و کافر در برابر هم قرار گیرند. دیگری جایی است که کفار به سرزمین اسلامی حمله کنند. در اینجا نیز جهاد دفاعی بر ساکنین این سرزمین واجب عینی است و باید برای دفاع از منطقه خارج شوند؛ به جز کسانی که ماندن آنان در محل برای حفاظت از خانواده، مکان و مال لازم تلقی می شود و همچنین کسی که امیر و فرمانده جنگ از خروج او ممانعت کرده است. حکم وجوب عینی بر ساکنین آن محل و اطراف آن است؛ اما کسانی که از محل مورد تعدی کفار به اندازه مسافت شرعی دوراند، بر آنان واجب نیست؛ مگر اینکه بدون حضور آنان تعداد مسلمانان برای جهاد دفاعی کافی نباشد (المرداوی الدمشقی، بی تا: ۴/۱۱۷-۱۱۸).

ابن قدامه در کتاب المغنی می نویسد که جهاد در سه جا واجب عینی است: یکی موردی است که دو سپاه و دو صف در برابر هم قرار گیرند. کسانی که در اینجا حاضرند، انصراف از جنگ حرام است. دیگری، جایی است که کفار به سرزمینی وارد شده اند، بر اهل این سرزمین جنگ با کفار و بیرون راندن آنان واجب عینی است. سومی هنگامی است که امام فرمان خروج به سمت دشمن را صادر کند. در این صورت نیز خروج همراه امام واجب عینی است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۹/۱۹۷).

همو در کتاب الکافی فی فقه احمد می نویسد که هر گاه کفار وارد سرزمین مسلمانان شوند، بر اهل آن سرزمین جنگ با کفار و خروج به سوی آنان واجب عینی است؛ تخلف از آن بر هیچ کسی جایز نیست؛ مگر اینکه تخلف برای حفظ خانواده، منطقه و اموال لازم باشد (همو، ۱۴۱۴: ۴/۱۱۸).

با توجه به مطالب مطرح شده در کتاب های عامه، می توان گفت که فقهای عامه نیز به صورت کلی، جهاد را واجب کفایی می دانند؛ ولی اگر مسلمانان مورد هجوم کفار قرار گیرند، دفاع بر مردم آن منطقه واجب عینی می شود. بنابراین، وجوب جهاد دفاعی و ممانعت از تسلط

کفار بر ممالک مسلمانان در فقه اسلامی از مسلمات فقهی و دینی است. دلیل وجوب آن نیز در منابع فقه اسلامی بیان شده است و اینک به این دلایل پرداخته می‌شود.

۳-۲-۲. ادله جهاد دفاعی

الف) آیات

۱. وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء: ۷۵)؛ چرا در راه خدا و (در راه) مردان، زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

آیه مزبور، افزون بر اینکه مسلمانان را به مجاهدت در برابر دشمن تشویق می‌کند و تشویق نیز نشانه وجوب است، مسلمانان را به جهاد در راه خدا برای رهایی مسلمانان از ستم مشرکان فرامی‌خواند. از این رو، این آیه به جهاد دفاعی اختصاص دارد.

چند نکته مهم از آیه فوق، در اینجا قابل استفاده است: اولاً، مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. ثانیاً، از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. ثالثاً، اسلام مرز نمی‌شناسد؛ از این رو، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد است (قرآنی، ۱۳۸۸: ۱۰۷/۲).

به تعبیر برخی از متفکران، آیه مزبور به اتفاق مفسران برای تشویق مسلمانان انصار و مهاجر مدینه برای دفاع از مسلمانان مستضعف مکه نازل شده است. کفار قریش، مسلمانان مکه را که نتوانسته بودند همراه پیامبر اسلام ۹ مهاجرت کنند، مورد استضعاف و آزار و اذیت قرار دادند، به نحوی که این آیه در این زمینه نازل شد و خداوند متعال مسلمانان را به جنگ علیه قریش برای نجات مسلمانان تشویق و تحریض کردند (آصفی، ۱۴۳۰: ۱۹۹).

۲. وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره: ۲۵۱)؛ و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرامی گرفت؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

این آیه شریفه درباره ماجرای طالوت و جالوت و دعای مؤمنان لشکر طالوت به درگاه الهی برای ثبات قدم در میدان نبرد و پیروزی بر کافران است. در نتیجه خداوند متعال دعای آنان را مستجاب کرد و جالوت و لشکریانش را شکست و به داود مُلک و حکومت داد. بر اساس این آیه، خدای متعال جهاد و دفاع صالحان را سبب جلوگیری از فساد در زمین قرار داده و به وسیله بندگان صالح، فساد مفسدان را دور می کند. یکی از پیام های این آیه آن است که جنگ با مفسدان، يك ضرورت است. اگر عنصر مضر حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده می شوند (قرائتی، پیشین: ۳۹۳).

۳. أَذِنَ لِلَّذِينَ يقاتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور (حج: ۳۹-۴۱)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. همان ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است. همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

این آیات به روشنی بر وجوب دفع سلطه و دور کردن آزار و اذیت ستمگران و متجاوزان از مسلمانان دلالت می‌کنند.

ب) روایات

۱. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷/۳). در سند دیگر به این صورت روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (همان: ۴۱۹)؛ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد از آنها نیست و کسی که صدای کمک‌خواهی کسی را بشنود و پاسخ او را ندهد، مسلمان نیست.

۲. «مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ لَمْ يَصْبِحْ وَ يَمْسِي نَاصِحًا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِإِمَامِهِ وَ لِعَامَةِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»؛ (سیوطی، ۱۴۳۱: ۳۷۹) کسی که به کار مسلمانان همت نگمارد، از آنان نیست و کسی که صبح و شام کند، در حالی که نسبت به خدا، رسول، قرآن کریم، پیشوا و عموم مسلمانان خیرخواه نباشد، از آنان نیست.

۳. حاکم نیشابوری در مستدرک آورده است که حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که ایشان فرموده است: «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (الحاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴/۳۵۲ و ۳۵۶)؛ کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد، از آنان نیست.

۴. حدیث قُرب الإسناد تصریح به وجوب کمک دارد: «نُصْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۵۵؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۸)؛ یاری مؤمن بر شخص مؤمن فریضه‌ای واجب است.

۵. در نهج البلاغه آمده است:

فَوَاللَّهِ مَا غُرِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ - [فَهَذَا] وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [وَ] قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارُ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنُ حَسَّانَ الْبَكْرِي وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ

الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَالْأَسْتِزْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهَا مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)؛ به خدا قسم هیچ ملتی در خانه اش مورد حمله قرار نگرفت، مگر اینکه دلیل شد؛ اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت. این مرد غامدی است که لشکرش به انبار وارد شد، حسان بن حسان بکری را کشت، و مرز بانان شما را از جای خود راند. به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آنگاه این غارتگران با غنیمت بسیار باز گشته، در حالی که يك نفر از آنها زخمی نشده و احدی از آنان به قتل نرسیده است. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است. عجباً عجباً! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقتان دل را می میراند، و باعث جلب غم و غصه است.

در خطبه فوق نیز می بینیم که امیر مؤمنان علیه السلام از غارت لشکر معاویه در عراق و خودداری مردم از دفاع و رویارویی با آنان به شدت ناراحت می شود. در این خطبه، به منظور حفاظت از سرزمین اسلامی، جهاد دفاعی حتی فراتر از مرزها توصیه می شود.

ج) دلیل عقلی (البی)

دلیل عقلی از دو مقدمه تشکیل می شود: یکی اینکه عقل عملی، از یک سو به نیکو بودن و حُسن دفاع از جان، مال، ناموس، وطن، جامعه، خانواده و عشیره حکم می کند. از دیگر سو تسلیم پذیری در برابر دشمن، ذلت پذیری و مقاومت نکردن در مقابل دشمن با وجود قدرت

مقاومت و احتمال پیروزی به اندازه‌ای که نزد خردمندان معقول و مقبول باشد را قبیح می‌داند. دیگری اینکه ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع در جای خود ثابت شده است. وقتی عقل عملی به حُسن و ضرورت دفاع و زشتی ذلت و تسلیم‌پذیری حکم می‌کند، عقل نظری از طریق ملازمه بین حکم عقل عملی و شرع، حکم شرعی دفاع را کشف می‌کند؛ بنابراین، از ترکیب این دو مقدمه حکم شرعی دفاع از سرزمین اسلامی روشن می‌شود که آن حکم، وجوب است؛ در صورتی که توان مقاومت و احتمال معقول پیروزی وجود داشته باشد (آصفی، پیشین: ۲۱۱-۲۱۲).

۴. نتیجه

در این جستار از منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه روابط بین‌الملل بحث شد. این بحث از اینجا ناشی شد که دفاع از قلمرو و حیطة زندگی نه تنها یک امر فطری، که نیز یک امر غریزی است؛ چرا که دفاع از قلمرو در حیوانات هم به شدت مشاهده می‌شود. از آن‌رو که انسان‌ها تحت تأثیر عواملی از جمله دین، مذهب، گرایش‌های مختلف فکری و انگیزشی هستند، حساسیت آنها نسبت به قلمرو و سرزمین خود هدفمند و متفاوت می‌شود. در کشورهای اسلامی، یکی از دانش‌هایی که نقش بسیار عمده و مهم در دفاع از سرزمین و ممالک اسلامی و اخراج بیگانگان و کفار از آن و مبارزه با استعمار و امپریالیزم را داشته است، دانش فقه است. دانش فقه، نقش یاد شده را با دستورات و احکامی که برای مسلمانان در این ارتباط بیان کرده، به نمایش گذاشته است. با توجه به این مطلب، این پرسش اساسی مطرح شد که دانش فقه بر اساس کدام مبانی، ادله و چارچوبی از تسلط کفار بر ممالک اسلامی منع و نهی کرده است؟ پاسخ احتمالی‌ای که به پرسش مزبور به آزمون گذاشته شد آن بود که فقه در چارچوب چند قاعده مسلم فقهی که عبارتند از قاعده نفی سلطه، قاعده لاضرر، اصل عزت و نظریه جهاد دفاعی از تسلط کفار بر ممالک اسلامی منع و نهی کرده است. بررسی این چارچوب‌ها و قواعد و ادله فقهی آنها ضمن اثبات فرضیه مزبور به این نتیجه رهنمون شد که تسلط کفار بر ممالک اسلامی در تضاد با قواعد فقهی و چارچوب‌های

یاد شده است. از این رو، در دانش فقه به هیچ وجه تسلط کفار بر ممالک اسلامی قابل پذیرش نبوده و نمی باشد. از همین رو، فقه اسلامی مقاومت در برابر سلطه و سلطه گرایی کفار و دفاع از عزت ملی و سرزمین های اسلامی را واجب و فرض شمرده، کمک مسلمانان به یکدیگر در این امر مهم را توصیه جدی می نماید. فقهای فریقین با توجه به مبانی و ادله فقهی در دفاع از ممالک اسلامی دیدگاه فقهی یکسانی دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه‌های مختلف.
- نهج البلاغه، صبحی صالح.
- آصفی، محمد مهدی (۱۴۳۰ق)، فقه المقاومة (دراسة فقهیه مقارنه)، بی‌جا، معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام).
- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی (ویرایش ششم)، تهران، چاپار، چاپ سوم.
- ابن الهمام الحنفی، کمال الدین محمد (۱۳۸۹ق)، فتح القدير على الهدایه، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصفى البابى الحلبي وأولاده بمصر (وصورتها دار الفكر، لبنان).
- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفی (۱۳۸۶ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی‌تا)، احكام القرآن، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الكافي في فقه الإمام أحمد، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
- ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد (۱۳۸۸ق)، المغنی، بی‌جا، مكتبة القاهرة، چاپ اول.
- اندیشکده برهان (۱۳۸۹)، عزت ملی؛ بررسی تطبیقی عزت طلبی و یا تحقیر پذیری در سیاست خارجی ایران، تهران، دیدمان.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، محقق و مصحح مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، قم، نشر الهادی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
- الحاکم النیسابوری، أبو عبد الله محمد بن عبدالله (بی‌تا)، المستدرک على الصحيحین، بيروت، دار الكتب العلمية.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.

- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد** (چاپ جدید)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- الخطيب الشربيني الشافعي، شمس الدين محمد بن أحمد (۱۴۱۵ق)، **مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج**، بی جا، دار الكتب العلمية.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، **تحریر الوسيلة**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهشیری، محمدرضا، بهرامی، زهرا (۱۳۹۸)، **بازشناسی نظام سلطه؛ ساختار و کارکرد سلطه در نظام بین الملل**، قم و تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (۱۴۳۱ق)، **جامع الأحادیث** (ویشتمل على جمع الجوامع للسيوطی والجامع الأزهر وكنوز الحقائق للمناوی، والفتح الكبير للنبهانی)، مكتبة الشاملة، تاريخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة.
- شریعتی، روح الله (۱۳۹۳)، **قواعد فقه سیاسی**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، **فقه سیاسی اسلام**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه** (۱۰ جلدی)، به تحقیق محمد کلانتر، قم، مكتبة الداوری.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت، دارالکتب العربی.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، تهران، مؤسسه آل البيت عليه السلام ۷.
- الفرغانی المرغینانی، علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل (۱۴۳۱ق)، **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چاپ یازدهم.
- الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر (۱۴۰۶ق)، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، بی جا، دار الكتب العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**،

- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدرضا ضیایی بیگدلی (۱۳۸۶)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، ویرایش جدید، تهران، گنج دانش، چاپ بیست و نهم.
- المرداوی دمشقی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان (بی‌تا)، **الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف**، بی‌جا، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، **جنگ و جهاد در قرآن**، تدوین و نگارش محمدحسین اسکندری و محمد مهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
- مکارم شیرازی، ناصر (و دیگران) (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
- موحدی لنگرانی، محمد فاضل (۱۳۸۳)، **القواعد الفقهیه**، قم، مرکز الفقه الاثمه الاطهار:.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ق)، **جواهر الکلام**، ج ۲۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم.